

«فهرست شده»
۱۳۳



برخیز من بخواستم آن خالی از من برفت شیخ حالی از طرف کرد او بر در مجد
جمعه معتکف بود دران شب که رسید وفات کرد گفت دیدم که تحفه از
آسمان فرود آمد پیغمبر صلی الله علیه وآله از آن تحفه بیرون آمد و سید قطب
با پیغمبر همراه بود مؤلف این رساله گوید در زمانی که پیر مجد
شیخ منیر را اسکندر برادر خود را بگرفت و بند کرد به بخارا اسال
و شاه را گفت او بعراق آمد و فارس و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان
و قم و لرستان تا همدان مسخر کرد و چون خواهد سلطان این باغ
وقف کرد یک تغییر زمین وقف بر مؤلف و اولاد کرد و رسید
تا در شب بیست و هفتم جمادی الآخر سنه ثلث و اربعین و ثمانمائه
وفات رسید و را آنجا دفن کردند سنگ و دیوار و درگاه مؤلف
این رساله ساخته ذکر مقابر باغ مولانا تاج
یزد متارب دروازه کوشک نو آن باغ بود نیکو مولانا
شمس الدین ابوبکر رحمه الله آن را وقف کرد بر عموم مؤمنین و مؤمنات و
بسیار مردمان صالح در آنجا مدفون اند درویش احمد حی ... از
بزرگان دین بود و خلیفه شیخ مرشد بود و او دائم معتکف مجد







برخیز من برخاستم آن غالب از من برفت شیخ اطراف کرد و ادبر در مجد
جمعه معتکم بود و در آن شب که رسید وفات کرد گفت دیدم که محفه از
آسمان فرود آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن محفه بیرون آمد و سید قطب
با پیغمبر همراه بود مؤلف این رساله گوید در زمانی که بر مجد
شیخ میرزا اسکندر برادر خود را بگرفت و بند کرده بخراسان
فرستاده مرا گفت او بعراق آمد و فارس و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان
و قم و لرستان تا همدان مسخر کرد و چون خواست سلطان این باغ
را وقف می‌کرد یک تیغیز زمین وقف بر مؤلف و اولاد کرد و رسید
تا در شب سه‌شنبه ششم جمادی الآخر سنه ثمان و اربعین و ثمانمائه
وفات رسید و او را آنجا دفن کردند سنگ و دیوار و درگاه مؤلف
این رساله ساخته دیگر متصل باغ مولانا ... حاج
[illegible]
[illegible]
بزرگان دین بود و خلیفه شیخ مرشد بود و او دائم معتکف مجد



برخیزمن جهالستم آن حالی ازمی برفت شیخ صالح ازاطراف کرد و او بر در حجره
جمعه متقیم بود در ان شب که رسید وفات کرد گفت دیدم که تحفه از
آسمان فرود آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله از ان تحفه بیرون آمد و سید قطب
با پیغمبر همراه بود مؤلف این رساله گوید در زمانی که بر تجد
عم شیخ میرزا اسکندر برادر خود را بکرفت و بند کرده بخراسان
فرستاد مراگفت او بعراق آمد و فارس و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان
و قم و لرستان تا همدان مسخر کرد و چون خواجه سلطان این باغ
وقف میکرد یک تفیز زمین وقف بر مؤلف و اولاد کرد و رسید
بادر شنبه بیست و هشتم جمادی الآخر سنه ثلث و اربعین و ثمانمائه
وفات رسید و را انجا دفن کردند سنگ و دیوار و درگاه مولف
این رساله ساخته ذکر تتابر باغ مولانا تاج
یزد متارب دروازه کوشک نو آن باغ بود بیکو مولانا
شمس الدین ابوبکر رحمه الله آنرا وقف کرد بر عموم مؤمنین و مؤمنات و
بسیار مردمان صالح در انجا مدفون انه درویش احمد جوی مرد از
بزرگان دین بود و خلیفه شیخ مرشد بود و او دایم معتکف بحجره

جامع بود و بزرگان از او نشانها دیده اند اینجا مدفونست و مولانا علی رود دشتی
فقیه واعظ که از بزرگان دین بود و در حسن لطافت وعظ گفتن او
مردم را ذوق بودی هم در اینجا مدفونست و مولانا شیخ الاسلام اعظم
مولانا معز الدین ابراهیم فیروزابادی که از بزرگان دین بود و در شصت
سال وعظ گفت که هیچ جمعه تخلف ننمود و بغیر از تفسیر و علوم دیگر
شصت هزار بیت فارسی و عربی یاد داشت و سلاطین بنی مظفر
تمام معتقد او بودند در مقابر باب ای مقابر مدفونست ذکر
مقابر قدیم سرچم بخارج یزد قریب دروازه کوشک نو از مقابر قدیم
است و بسیار از بزرگان درین مقام مدفون اند و یک قبر عالی
بر یکطرف آن گورستان بسته اند قریب شش هزار آدمی از زن
و مرد که در زمان در بغداد پیر ابوسعید طلبی وفات کرده بودند از آنجا
بیرون آورده و در آن مقام دفن کردند و مردم شبها از آن قبر نشانها
دیده اند و حاجات مردم روا شده است ذکر مقابر جهار باد
معقولی بخارج یزد مقابر قدیم است و بسیار بزرگان در اینجا
آسوده اند و شیخ علی سوخته شیخ معلم متورع بود و وی سال
خطیب مسجد جامع یزد بود و چندین تن را حافظ کرده بود و دختر
بکر

بکر صالحه داشت و چون وفات یافت او را در پهلوی پدر دفن کردند و مردم
از قبر او استمداد همت میکنند و بمراد میرسند چنین گویند که حضرت خضر علیه السلام
در آن مقابر تردد می نماید بعضی اولیاء الله خضر را در آن مقام دیده اند

قسم نهم ذکر باغستان یزد در محلات و باغهاء مشهور و عمارات
باغها و ذکر بانیان اول باغستانی بود که در حلی یزد نهاده و انهار
تفت و نصری در آن جاریست در وصف شهرستان و باغات
آن مولف گوید تبارک الله ازین عالی بهشت برین ⁂ که رشک جنت خلدست و جای حور العین
فرو بود زمین هر زمان ز شرم از آن ⁂ اساس ذات عماد فلک ز عزت این
فروغ سقف رفیعش بود ز قدر علو ⁂ هزار سال اگر پرورد سپهر برین
اگر محیط فلک حوض او نظاره کند ⁂ ز شرم غرق شود در آب چشم عبرت بین
برو ز غیب نبشتند فلک ز دیوارش ⁂ که همچو جام جم آمد صفاش از ره بین
بهشتصد و چهل و یک چون تمام کرد بنایش ⁂ خدایگان قدر قدرت قضا مکین
امیرزاده اعظم که بر سپهر کمال ⁂ بود ز قدر زروش منجی ملک و دولت و دین
نظام عقد سعادت محمد آنکه آمد ⁂ علی ز خلق حسن در خصایلش حسین
هزار سال جلال بقای عمرش باد ⁂ شهود آن همه ارد بدیشه و فرود بیا
و از در این باغ تا در مدرسه عبدالقادریه بر کنار جوها درخت بید و توت

دور دیه نهاده شده و قرب ده آسیا بدین آب دایرست و باغها معتبر از
خالصه دیوانی است ذکر باغ گرشاسبی از باغها قدیم است
و از مستحدثات گرشاسب بن فرامرز بن علاء الدوله کالنجارست باغ منحجر
مکرمت کم آب تفت در بیرون و اندرون آن جاریست و شاه یحیی ساباط
عالی بر در باغ ساخته و سقایه و چهار حانوت و در اندرون باغ طنبی و
حوضخانه دارد ذکر باغ ساباط باغی بزرگست معمور و عمارت بسیار
دارد از قدیم و جدید و خانه و طنبی بهم سعیدی با بادگیر قدیم است و شاه
یحیی در جنب آن عمارتی عالی ساخته گنبد و بادگیر و حوضخانه و بر کتابه
آن گنبد مقرنس توحیدی از شعر شیخ سعدی علیه الرحمه نوشته است

فضل خدای را که تواند شمار کرد ❊ یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد
آن صانع قدیم که بر فرش کائنات ❊ چندین هزار صورت الوان نگار کرد
بر آفرینه بحره درختان میوه دار ❊ خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
تقویم آسمان و نظام ستارگان ❊ از بهر عبرت نظر هوشیار کرد
ای قطره منی سر افتادگی بنه ❊ کابلیس را غرور منی خاکسار کرد
تا روز دین برآمده و دین برونانه ❊ بازی کبک بود که موش شکار کرد
ما تکیه باز بر کرم مستعان کنیم ❊ کان تکیه باد بود که بر مستعار کرد

بالاگرفت در خلعت والا امید داشت ❊ هر شاعری که وصف ملوک دیار کرد
شاید گر التماس کند خلعت مزید ❊ سعدی که شکر نعمت پروردگار کرد
و در آستانه باغ سلطان جهانگیر شاه یحیی طنبی عالی ساخته و آب
از زیر آن بیرون می آید و مؤلف این رساله در وصف آن عمارت
گفته ای جلالت فرش عزت جاودان انداخته ❊ گوی در میدان وحدت
کامران انداخته ❊ پرتو نور جلالت تا به افروخته ❊ عقل از وصف
تو قفلی در دهان انداخته ❊ و هم در جنب درگاه دیگر این باغ ساباط
عالی و حمام و آسیا شهور رنده خرم شاه یحیی سلطان ابن شاه
شاه شجاع ساخته و در میان باغ در باغچه عالی و قصری در میان ساخته
و زورق در روی آب انداخته ذکر باغ میر علیشاه فراشی
بغایت باغی وسیع است و دو نهر آب در آن جاریست با درگاه
عالی و طنبی بر بالای آن و در میان باغ صفه نشستگاه و حوضی وسیع
و بر بالای آن دو طنبی متصل یکدیگر منقش و جامها لطیف تمام
و در طرف دیگر حوضخانه منقش مروح ساخته و بر طرف قبلی طنبی عالی
بر بالا عمارت نهاده منقش بزر و لاجورد و چهار طرف چمن

وگل و سرو و شمشاد نشانده و قبلها عالی نهاده و دار بند رفیع ساخته و از
هر طرف چنبر و تمام بچوب بنجره بسته و لمؤلفه اگر خواهی بهشت عدن که کوثر
گذاری کن دمی در باغ مهتر بیانگ عندلیب و صوت قمری زبوی
نرگس و وز شکل عنبر مفرح ساز دهد تسکین دلها دماغ جان شود از رنگ گلهاش
هر دم معطر ارم از بوستانش مانده بی آب حوارق را
کنار جویبار آن لاله و گل برقص از باد سرو و نوشی و عرعر سمن
یاسمن همدست گشته بهم نسرین و سنبل گشته همبر سحرگاهان
نسیم و بانگ بلبل کند روشن دل و جان مکدر بجای انجمنی گر یابی
نشادی عیش میکن روح پرور ذکر باغ طغی شاهی و عمارت آن
قریب بامهتر و از مستحدثات اتابک طغانشاه است و شاهجی
ساباطی عالی و مسجدی بر در آن ساخته و در آن ساباط دایم
آب تفت جاریست و در اندرون طنبی و حوضخانه و عمارت
نیکو دارد و باغ منجر مکروم و انار نیکو که نظیر آن کم بدست آید و چمن
و نوش و سرو بسیار دارد در برابر آن باغ ورد آن روز نیست
که اتابک ورد آن روز بن عز الدین لنگر ساخته و بسیار چمنها
و تنک درخت میوه الوانست و انگور بسیار داره و در اندرونه

آب

آب تفت جاریست ولیکن در اندرون و بیرون هیچ عمارت ندارد باغ فیروزی
قریب چهار منار است و مولانا اعظم مجد الدین حسن قاضی آن باغ را ترتیب
داده و عمارت و طنبی و درگاهها ساخت و حوضخانه نیکو دارد و بعد از آن
امیر عماد الدین محتسب که با اولاد ایشان پیوند داشت عمارت مجدد کرد
و بغایت مروح و نزه است و چون امیر مرتضی بیزد آمد در ایلخان نزول
کرد و بادگیری عالی ساخت و طنبی نیکو و دیگر دیوانخانه و حوض بزرگ
ترتیب دادند و تمام آن باغ بنجره و دار بند و چمنها نیکو ساز داده شد
و مقام بسیار مروحست ذکر باغ بستان نعیم آباد و باغها
آن محله که مشهورست بباب شهر نعیم آباد بر طرف جنوبی شهر نزدیک
بغایت باغستان نیکو دارد و قریب یک فرسنگ از آسیای تبوک تا
خلف باغ عزآباد تهروباتین است و بر کنار شهر باد و رویه
درختان بید و توت نشسته و هوای نیکو دارد و خانهای بسیار
دارد هر باغ از وی بهشتی دیگرست در او بوستانی فردوسی دیگر نسیم
جانفزایش چون دم صبح روان بخش هوای دلگشایش چون دم
صبح مشکبار معانق و پا یا پایش چون چشمه حیوان حیات بخش
لمؤلفه فی وصفه چون نعیم آباد بود در جهان
رشک فردوس برین است و جنان برلب جوی بید و گل با هم قرین

لاله و ریحان بهم کرده قران * سرو با در جلوه چون قد نگار * سبزه‌هایش [illegible]
نرگس و نسرین شکفته شاد و خوش * راست چون چشم و عذار دلبران
فرشها از مرد بن گسترده باغ * بر سرش از گل کشیده سایه‌بان
عرعر و شمشاد در رقص و سماع * بلبلان در شاخها اندر فغان
آب روی هفت کشور آمده است * شهر یزد از خاک رنگینش روان

اول باغ شمس الدین ترخان باغی در غایت بزرگی و انهار در آن
دران جاریست و بیوت معتبر و عمارت مختصر و دلپذیر بعضی مجرد بعضی ساده
حیث زرع و چهار طرف چمن گل و میوه‌ها الوان و دارند انگور و حیثیت
مزرعه عالی است. باغ امیرشاه که صاحب سعید خواجه امیرشاه که
ابا عن جد به بزرگان این دیار بوده‌اند استحداث کرده عمارت
و خانه و درگاه و کوشک بر بالای آن و چون امیرزاده اسکندر
بیزد آمد آن باغ را بسلطان شاه چهره بخشید و او در میان باغ قصری
عالی و حوضخانه و بادگیر ترتیب کرده و حوض آب در میان عمارت
و چمن گل و گردونش بسیار ساخته و عمارت آن باغ در سال
تسع و ثمانمایه بود و مولف این رساله قصیده در وصف آن گفته است

این قصر بی‌نظیر که مشهور عالمست * چون چرخ برکشیده و چون خلد خرم است
بر روح صد هزار در خرمی گشاد * باغی که کوثر از او منبع روانه [illegible]

بر باد داد آب رخ عرصهٔ ارم * باغی که چون حدیقهٔ فردوس درهم است
تا برگذشت قصر رفیعش ز آفتاب * گردون سایه‌دار شب و روز در غم است
صحن مبارکش چه عجب گر شد از صفا * جام جهان‌نما که خداوند از جم است
از حوض او که چشمهٔ کوثر چو قطره است * آب روان کرد در تن فرزند آدم است
اندر هوای روح فزایش دم مسیح * همچون مسیح در شکم چرخ مبهم است
ای آنکه از تفرج بستان خرمت * بنیاد خوشدلی چو اساس تو محکم است
صد ساله ره ز خانهٔ معمور بگذرد * درگاه تو چو دولت سلطان اعظم است
سلطان سکندر بن عمر شیخ آنکه چرخ * از درگه ترفع درگاه او خم است
از فیض ابر بخشش دریا نوال او * چون چشم پر دو دیدهٔ خورشید پر نم است
تاریخ چون بهشتصد و نه سال در رسید * بنیاد این بنا که بر افلاک معظم است

باغ لاله‌ستان باغی بغایت وسیع است شاه یحیی آنرا ساخته است
و ساباطی عالی بر درگاه نهاده و کوشکی بر بالای درگاه و در باغچهٔ عالی
و کوشکی سه طبقه در میان دریاچه و بیجه(؟) در باغ احداث کرده باغی
منتج نیکوست و نورنج و انگور بسیار شده بود در زمان در بندان پیر
ابوسعید طلبی آن درختان قلع کردند و آن باغ ویران شد چون امیر جلال
الدین چقماق بیزد آمد در آنجا عمارات کرد و امراء او هر یک برای خود

خانه ساختند و تابستان همه در آن باغ ساکن بودندی ذکر
باغستان مریاباد و یعقوبی و سنغرآباد این سه باغستان متصل یکدیگر
است و گنجوان بسیار دو کوچها خوب و باغها معمور و خانها بسیار
و بیشتر آن خانها آب جاری باشد و تا نزدیک شهر باغستان متصل
است و مصنوع بسیار دارد و در گنجوان آنجا بنه و جاورسی و زردک
و شلغم بسیار و هوای آن معتدل باشد ذکر باغستان نرمو باد



و دیاباد و کشنویه این سه باغ هم متصل یکدیگرند و باغستانها بسیار
و بساتین خرم دارد و میوه بسیار حاصل شود و بقلیات نیز دارد از
تره و اسفاناخ و نعناع و ترخان و غیره بیشتر از کشنویه حاصل شود و
آب جدیده هم بدیشان متصل باشد قسم دهم ذکر میاه
که بر روی زمین و در کاریزها جاریست در شهر و بیرون و مدار
یزد بدین آبها نهاده است و چندین مصنوع و پایاب دارد آب
تفت و نصیرک که بهترین آبهای یزد است و مدار اهرستان و
دارآسیابها بدین آبست و بهترین مواضع ازین آب مستفیض
می شوند و از جانب مهلی بزد می آید و آن پنج قنات است که بهم متصل

میشوند

میشوند و از طرف سانج هم آبی بران منضم میشود و در بهار منضم میشود و تمام
تفت و فراشاه حصه خود بر میدارند و باقی در چشمه تفت بهم مخلوط
میشود و بباغستان می آید و چون از آسیا ملک میگذرد و در طغاره
شرف الدین مظفر منقسم میشود و ده آسیا بدین آب دایرست
در زمستان و تابستان آسیا عزالدین و آسیا دکه و آسیا ترجا
و آسیا الکلوفرش و آسیا خیرآباد و آسیا استاد و آسیا یوسف
خلیل و آسیا رده نیم و آسیا نو و آسیا مرتضی و یک نهر آب
نهر میرود و بعد از آنکه از مجمعه در شیدیه و در کنه میگذرد و بکوشکنو
میرود و نام زد محمودآباد گشته و میدهند و تا ریگ فیروزان ملک کارند
در زرع میکنند و قریب یکهزار کوچه تشنگه نهر آب دسا و جاری میگردد
و دو رده درخت بید و توت مقابل هم صف کشیده است
و تمام محلات اهرستان بدان آب مستفیض میگردند و آسیا الکنه
و ماهوک و دشتسک و لیدان نوغاباد و مسعودیه و سر دوراه و
کوچه بیوک و چهار منار و مدرسه امصلی عتیق و کوچه خیطر و خلف
باغ عزاباد و اسکندریه و برج و قریب دولت مصنوع ازین آب
پر می شود و مردم از آن منفعت می یابند و منابع این آب از شیرکوه



و فراوان است و میوه بسیار از سیب و زردآلو و انگور حاصل میکرد ذکر
آب شاهی و نعیماباد و محلات آن منابع این آب از مدحا [illegible]
و چند قناة دیگر بدان منضم میشود اول بده بوکه مشهورست نعیماباد
میرسد و آن ده را سیراب میکردانند و با آسیاء بتوکی میرسد و
از آنجا فرود می آید و بباغستان نعیماباد و کشخوان و مصنعه فایض میشود
و محلات آن باغ لاسیان و خلف باغ عزاباد و محله جوبیان و خلف
خان عمر دین و کوچه باغ دولاب و دهوک بالا و صدوبنجاه مصنعه
ازین آب مملو میشود و منفعت مسلمانان میرساند و این آب سلطان
جلال الدین شاه شجاع از مهر مجرد اخراج کرده عمر باز داد که در
زمان محاصره یزد که شاه یحیی مناظره در میان داشت خواست
که در خندق اندازد تا بارو ویران کرده چون آب بشهر رسید صلح
شد پادشاه بازپس از رفت شاه یحیی فرمود تا مردم هر یک جهت
خویش قطعه زمین احیا کنند و شاه باغ لالستان [illegible]
و وزرا و امرا و اهالی شد هر یک جهت خود باغ و [illegible] ساختند
و بمرور ایام معمور شد و جویهای بسیار ازان [illegible] احیا کرده
و باغها و کشخوانها ساختند و بغایت باغستان [illegible]

